

Manifestation of Hazrat Hamza (AS) in ancient Persian poetry

Sayyed Mehdi Hashemi¹

Received: 2021/08/12 | Accepted: 2021/12/11

(DOI): [10.22034/MTE.2021.6416](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.6416)

Original Article
P 139- 172

Abstract

In ancient Persian poetry in different periods from Ferdowsi Shahnameh to contemporary poetry, the name of Hazrat Hamza (AS) has been mentioned repeatedly and shows his place in the Islamic culture of Persian speaking people and the prevalence of the stories of Hazrat Hamza (AS) in the expression of people in this part of Islamic civilizations in different eras. In the ancient heritage of Persian poetry, the name of Hazrat Hamza (AS), like ancient Persian myths such as Rostam and other heroes of the Shahnameh, has been a symbol of strength and courage on the battlefield and the taste of mystical poets in creating beautiful mystical stories about his personality and relating his prowess to his knowledge, discernment and progress during the stages of demeanor, has made him a unique personality in Persian literature. Hazrat Hamza (AS) and his epics and bravery and the story of his martyrdom have been told in various genres in Persian literature, which is mentioned in Persian poetry in the form of praise, mythical and epic poems, mystical and historical poems. The oldest Persian poems about Hazrat Hamza express his bravery and heroism, and the latest poems have the aspect of mourning. A large part of Persian poems about Hazrat Hamza PBUH offers a mystical interpretation of the events of his martyrdom. Sanai Ghaznavi, as the beginning of mystical poetry, has the first mystical verses about him and the most detailed works of Persian poetry about Hazrat Hamza PBUH are in the mystical form of Rumi Balkhi. In the form of epics, the first poems about him are mentioned in Ferdowsi's Shahnameh, but his epic myth has been very prevalent in Persian poetry and prose, as well as in Persian culture.

Keywords: Hamzeh, Persian poetry, myth, epic, mystical model.

¹ - PhD student in the history of Islamic civilization of Mustafa University (PBUH) Qom, Qom, Iran, walasr5@yahoo.com

تجلی حضرت حمزه (ع) در شعر کهن فارسی

سید مهدی هاشمی^۱

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/MTE.2021.6416

تاریخ دریافت: ۰۰/۵/۲۱، تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۹/۲۰

علمی - پژوهشی

ص: ۱۷۲/۱۳۹

چکیده

در شعر کهن فارسی در ادوار مختلف از شاهنامه فردوسی گرفته تا شعر معاصر، نام حضرت حمزه (ع) مکرراً آمده است و نشان از جایگاه ایشان در فرهنگ اسلامی مردمان فارسی زبان و رواج داستان های حضرت حمزه (ع) در بیان مردم این بخش از تمدن اسلامی در اعصار گوناگون دارد. در میراث کهن شعر فارسی نام حضرت حمزه (ع) همپراز اسطوره های کهن فارسی چون رستم و دیگر پهلوانان شاهنامه ای مثال و مظهر قدرت و رشادت در میدان رزم و جنگ بوده است و ذوق شاعران عرفانی سرا در خلق داستان های زیبای عرفانی از شخصیت ایشان و ارتباط دادن سلحشوری ایشان با شناخت، بصیرت و پیشرفت ایشان در طی مراحل سلوک، شخصیتی بی بدیل از ایشان در ادبیات فارسی ساخته است. حضرت حمزه (ع)، حماسه ها و رشادت های او و داستان شهادت جانسوز ایشان در ژانر های مختلفی در ادب فارسی بیان گردیده است که در شعر فارسی در قالب های مدح، اشعار اسطوره ای و حماسی، اشعار عرفانی و تاریخی آمده است. قدیمی ترین اشعار فارسی درباره حضرت حمزه بیانگر رشادت ها و پهلوانی های ایشان است و متأخرترین اشعار جنبه مرثیه و عزاداری دارد. بخش بزرگی از اشعار فارسی درباره حضرت حمزه علیه السلام تفسیر عرفانی از حوادث شهادت آن حضرت ارائه می کند، سنایی غزنوی همانطور که آغازگر شعر عرفانی است اولین ابیات عرفانی را درباره ایشان دارد و مفصلترین آثار منظوم فارسی درباره حضرت حمزه علیه السلام در قالب عرفانی از مولوی بلخی می باشد. در قالب حماسی نیز اولین اشعار موجود درباره ایشان، در شاهنامه فردوسی آمده است اما اسطوره حماسی ایشان در نظم و نثر فارسی و همچنین در فرهنگ فارسی بسیار رایج بوده است.

کلیدواژگان: حمزه، شعر فارسی، اسطوره، حماسه، الگوی عرفانی.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ تمدن اسلامی جامعه المصطفی (ص) قم، قم، ایران، walasr5@yahoo.com

مقدمه

فرهنگ روح تمدن است و زبان و ادبیات ابزار انتقال و تداوم فرهنگ در تمدن هاست. تمدن‌ها مهم‌ترین داشته‌های فرهنگی خود را در قالب و قالب هنر نگهداری و انتقال می‌دهند، زیرا قالب هنر مفهوم درونی خود را جاودانه می‌کند و کسب و پذیرش مفاهیم فرهنگی را برای نسل‌های پسین جذاب و دلپذیر می‌نماید. تمدن اسلامی از آغازین لحظه خود در قالب هنر متولد شد و تک‌تک بن‌مایه‌های فرهنگی آن در قالب واژه‌های آهنگین بر جان و روان بشر نازل گردید. گسترش تمدن و انتقال فرهنگ اسلامی نیز بیش از اینکه مدیون چکاچک شمشیر باشد و امدار تلاوت ترتیل بود، محتوی آسمانی در قالبی روح‌نواز عقل و عاطفه را هم‌زمان در بند خود می‌نمود و بیش از طوفان سهمگین مبارزان، نسیم روح‌افزای قرآن سرزمین‌ها را متصرف می‌شد.

زبان فارسی دومین زبان فرهنگی جهان اسلام بوده و تحت تأثیر فرهنگ اسلامی شکل‌گرفته و رشد نمود، ادبیات فارسی را می‌توان دومین گنجینه فرهنگی جهان اسلام دانست که در گستره‌ای به بزرگی ترکیه و قفقاز تا هند و چین و آسیای میانه با مرکزیت فلات ایران سیطره داشته است.

شعر فارسی محمل انتقال آموزه‌های فرهنگی، اجتماعی، دینی گرفته تا تاریخی، فلسفی و کلامی، عرفانی و آموزشی و انواع داشته‌های معنوی تمدن اسلامی و تمدن‌های پیشین بوده است این مفاهیم سنگین در قالب‌های دلنواز شعر فارسی، دل‌نشین و در بیان زیبایی شاعران زبردست فارسی، آهنگین می‌گشت و هر آنچه ارزشمند، دانسته می‌شد در قالب شعر فارسی ماندنی می‌گشت. جدای از آن تاریخ فرهنگی اجتماعی مردمان پارسی گوی نیز از خلال اشعار به جای مانده قابل بررسی و تحلیل است زیرا آنچه بر جای مانده نتیجه پذیرش و استقبال مردم در اعصار مختلف بوده است تا به زمان ما رسیده است.

آموزه‌های دینی بخش بزرگی از ادبیات فارسی را به خود اختصاص داده است و الگوهای دینی و شخصیت‌های تأثیرگذار تاریخ اسلام بر اساس آنچه در زمانه و در بین مردم رایج بوده است در شعر فارسی هم انعکاس پیدا کرده‌اند. حضرت حمزه (ع) از جمله شخصیت‌هایی است که ادبیات هنری جهان اسلام به ایشان بسیار پرداخته است تا جایی که علاوه بر پرداختن شعرای مختلف در ادوار مختلف به حضرت حمزه (ع)، یکی از مشهورترین مجموعه‌های داستانی عامیانه فارسی نیز حمزه نامه‌هاست، این مجموعه‌ها با روایت‌های

گونگون نظم و نثر در ادوار مختلف تدوین گردیده و مورد استقبال گسترده مردم بوده است، حمزه نامه‌ها بانام‌های مختلف عرضه گردیده‌اند که از آن از جمله روایتی بسیار مفصل بانام رموز حمزه در ۷ جلد و روایت منظومی بانام صاحب قران نامه است؛ حمزه نامه‌ها به زبان‌های مختلفی مانند ترکی، اردو و جاوه‌ای ترجمه شده‌اند و نسخه‌هایی به زبان عربی با عنوان حمزه البهلوان در دست است علاوه بر آن تهیه نسخه مصور آن با دستور اکبر شاه هندی و داشتن آداب ویژه نقل این قصه، نشان‌دهنده جایگاه منحصر به فرد حمزه نامه برای مردم و حتی شاهان در بازه‌ای از تاریخ است. (خدای افشاری و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۹)

با توجه به گستردگی دامنه حضور حضرت حمزه (ع) در ادبیات اسلامی و پرداختن مقالات مختلف به حمزه نامه‌های منثور، این تحقیق فقط به بررسی گونه‌های اشعار کهن فارسی می‌پردازد که نام و یاد حضرت حمزه در آن‌ها آمده است.

پیشینه پژوهش

از جمله شخصیت‌های دینی که پژوهش‌های فراوانی در مورد جایگاه آن‌ها در شعر کهن فارسی صورت گرفته می‌توان به رسول اکرم (ص)^۱، امیر مؤمنان علی (ع)^۲، حضرت فاطمه

۱. نک: احمدی بیرجندی احمد، مدایح محمدی صلی الله علیه وآله در شعر فارسی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۲- همچنین: احمدی بیرجندی احمد، شیفتگی سنائی غزنوی نسبت به پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام، نشریه دانشکده الهیات مشهد، ش ۳۱-۳۲، بهار و تابستان ۱۳۷۵، صص ۱۹۱-۲۰۶- همچنین: بزرگ بیگدلی سعید، صادقی گیوی مریم، بازتاب شخصیت پیامبر (ص) در شعر معاصر فارسی، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، شماره ۹- همچنین: نسری بیرانوند، ناصر کاظم خانلو، پیمان معمارزاده، سیمای پیامبر در آینه شعر فارسی، همایش گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، دانشگاه محقق اردبیلی، ۱۳۹۴- همچنین: صفری جهانگیر، رضایی روشنگر، سیمای پیامبر اعظم (ص) در دیوان خاقانی شروانی، پژوهش زبان و ادبیات فارسی شماره ۹.

۲. نک: احمدی بیرجندی احمد، مناقب علوی در شعر فارسی، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد ۱۳۶۶- همچنین: رضا نژاد امیر دهی محمدی سنبل، تجلی حضرت امیرالمؤمنین در عرفان و شعر، فقه و حقوق نوین سال اول بهار ۱۳۹۹ شماره ۱- همچنین: یلمه‌ها احمد رضا، رجبی مسلم، تجلی قرآنی- شاعرانه حضرت علی (ع) در شعر کهن فارسی، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۸، شماره ۳۱- شماره پیاپی- همچنین: کاظم خانلو ناصر، آویزنگی شیلان، سیمای حضرت علی در اشعار ناصر خسرو، دومین همایش ملی بازنشاسی مشاهیر و مفاخر خراسان در ادب فارسی، ۱۳۹۶- همچنین: شجری رضا، عربشاهی کاشی الهام، تحلیل و بررسی نبرد با اژدها از اسطوره و حماسه تا شعر آیینی (با تأکید بر روایت کشتن اژدها در مهد توسط حضرت

(س) ۱، امام حسین (ع) ۲، امام کاظم (ع) ۳، امام رضا (ع) ۴، حضرت مهدی (عج) ۵، حضرت زینب (س) ۶، حضرت ابوالفضل (ع) ۷، پیامبران^۸ الهی مانند حضرت موسی (ع) ۹، حضرت یوسف (ع) ۱۰، حضرت داوود (ع) ۱۱ اشاره کرد.

- علی علیه السلام، پژوهشنامه ادب حماسی، سال هفدهم، شماره اول، پیاپی ۳۱، بهار و تابستان ۱- همچنین: صرفی محمدرضا، گونه شناسی اوصاف حضرت علی (ع) در شعر فارسی، فرهنگ بهار تا تابستان ۱۳۷۹ شماره ۳۳ تا ۳۶- همچنین: احمدی بیرجندی احمد، در ساحل غدیر: غدیریه های فارسی، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد ۱۳۷۷.
۱. نک: احمدی بیرجندی احمد، مناقب فاطمی در شعر فارسی؛ شامل: مدایح دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه وآله، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد ۱۳۶۹- همچنین: یوسفی محمدرضا، عشقی طلبه، سیمای حضرت فاطمه (ع) در آینه شعر حکیم سنایی و ناصر خسرو، شیعه شناسی - بهار ۱۳۸۶ - شماره ۱۷.
۲. نک: احمدی بیرجندی احمد، اشک خون مناقب و مراثی حضرت سیدالشهدا علیه السلام، سازمان اوقاف و امور خیریه انتشارات اسوه، تهران ۱۳۷۸
۳. نک: احمدی بیرجندی احمد، مناقب حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در شعر فارسی، کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، مشهد ۱۳۷۲
۴. نک: احمدی بیرجندی احمد، مدایح رضوی در شعر فارسی، با همکاری علی نقوی زاده، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد ۱۳۶۵- همچنین: خومحمدی خیرآبادی سعید، نوریان سعید، سرود هشتم تجلی حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در شعر شاعران ایرانی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اردبیل، ۱۳۸۷.
۵. نک: تاجبخش اسماعیل، نظری الهام، رویارویی حضرت مهدی (عج) و حضرت مسیح (ع) با دجال در شعر فارسی با تکیه بر آیات و روایات اسلامی، فصلنامه سراج منیر، پیاپی ۲۷ (تابستان ۱۳۹۶)- همچنین: احمدی بیرجندی احمد، نوبهار عالم جان (مناقب مهدوی در شعر فارسی)، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، تهران ۱۳۶۹.
۶. نک: شرفشاهی کامران، کتاب نقد تابستان و پاییز ۱۳۹۲ شماره ۶۷ و ۶۸
۷. نک: احمدی بیرجندی احمد، مدایح و مراثی حضرت ابوالفضل علیه السلام در شعر فارسی، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد ۱۳۷۶
۸. نک: مرادی محمد، امینی محمدرضا، کرمی محمدحسین، بررسی تحلیلی سیمای پیامبران و امامان (ع) در شعر غنایی دوره سامانی، پژوهش های ادب عرفانی (گوهر گوینا)، دوره ۶، شماره ۱، شماره پیاپی ۱ بهار و تابستان ۱۳۹۱.
۹. نک: امیری خراسانی احمد، صرفی محمدرضا، زاهدی عباس، کارکردهای داستان حضرت موسی (ع) در شعر سبک خراسانی و عراقی، فصلنامه پژوهش های ادبی قرآنی، دانشگاه اراک، دوره ۵، شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۷ بهار ۱۳۹۶.
۱۰. نک: سرگزی احمدعلی، پایان نامه تجلی شاعرانه داستان حضرت یوسف (ع) در شعر شاعران سبک خراسانی،

یکی از موارد بسیار پرداخته شده در پژوهش‌ها، کتاب‌های حمزه نامه است که به نثر بوده و با اسماء و عناوین، ترجمه‌ها و ویرایش‌های مختلف در اقصی نقاط جهان منتشر گردیده است و مورد توجه بسیار پژوهشگران بوده است. در مورد جلوه‌های گوناگون تبلور حضرت حمزه (ع) در شعر فارسی پژوهشی تاکنون صورت نگرفته است، فقط در یک مورد مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی در حکایت «درآمدن حمزه در جنگ، بی زره» با تکیه بر نظریه نورمن فرکلاف»^۱ به بررسی گفتمان تولیدکننده اثر می‌پردازد. در مقاله «نمود عرفانی شخصیت‌ها و عناصر اسطوره‌ای در غزلیات شمس»^۲ نیز اشاره‌ای به شخصیت اسطوره‌ای حضرت حمزه (ع) در شعر مولوی صورت گرفته است.

تحلیل و بررسی

تجلیات گوناگون شخصیت حضرت حمزه در شعر فارسی

حمزه سیدالشهدا (ع) از چهره‌های بسیار محبوب فرهنگی در شعر و نثر فارسی می‌باشد؛ شرح آزادمردی، دلاوری و بزرگواری، آزاداندیشی، آزادمنشی و ستم‌ستیزی ایشان، سلحشوری و توان رزمی و حمایت ایشان از برادرزاده خود پیامبر خدا، حتی پیش از ایمان آوردن به دین اسلام و تأثیر گرویدن ایشان به اسلام و خروج مسلمانان از انزوا و کاهش آزار کفار بر پیامبر و مسلمانان بخشی از سرگذشت پرافتخار حضرت حمزه می‌باشد که در ادبیات فارسی منعکس گردیده است.

پس از هجرت نیز حضرت حمزه (ع) با تشکیل گروه‌های رزمی و حرکت‌های نظامی و رویارویی‌های مقتدرانه خود قدرت مسلمانان را به رخ کشیده، پرچم‌دار سپاه اسلام در غزوات سال‌های نخستین بود آن حضرت در غزواتی چون بدر و بنی قینقاع سلحشوری

دانشگاه زابل - دانشکده ادبیات و علوم انسانی

۱. نک: رنجبر لیلا، پایان‌نامه تجلی حضرت داوود (ع) در شعر شاعران برجسته فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سیرجان.

۲. نک: موسوی رقیه، پشت‌دار علی‌محمد، تحلیل گفتمان انتقادی در حکایت «درآمدن حمزه در جنگ، بی زره» با تکیه بر نظریه نورمن فرکلاف،

ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی سال شانزدهم تابستان ۱۳۹۹ شماره ۵۹.

۳. نک: اسداللهی خدابخش، سعدزاده محرم، نمود عرفانی شخصیت‌ها و عناصر اسطوره‌ای در غزلیات شمس، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۳ پاییز ۱۳۹۵.

بی مانند خود را در خدمت اعتلای اسلام قرار داد و در جنگ احد رشادت و تراژدی شهادت جان‌گداز او مایه سرایش‌های بی‌شمار گردیده است.

باید توجه داشت که فضای حاکم بر هر دوره زمانی و گفتمان حاکم بر آن دوره بر ژانر و گونه اشعار هر دوره تأثیر داشته است و شعر هر دوره فرزند زمان خویشتن بوده نمی‌توان ادعا کرد که شعری یا شاعری در خلأ و بیرون از فضای فکر و اندیشه فرهنگی عصر خویش متولد شده باشد؛ بر این اساس با بررسی اشعار هر دوره در مورد حضرت حمزه (ع) فضای فکری آن دوره نیز تاندازه‌ای روشن می‌شود. در ادامه به وجوه مختلف تجلی این شخصیت بزرگ تاریخ اسلام در شعر کهن فارسی می‌پردازیم.

تجلی تاریخی

بیان وقایع تاریخی به صورت نظم از دیرباز در شعر فارسی رایج بوده است، قدیمی‌ترین ابیات تاریخی که در زبان فارسی باقی مانده است (لازار، ۱۳۶۱: ۴۷) از مسعودی مروزی - شاعر سده سوم و اوایل سده چهارم هجری قمری - می‌باشد.^۱ و همو بود که قدیمی‌ترین شاهنامه را قبل از دقیقی^۲ و فردوسی نوشته است؛ اما قدیمی‌ترین نظم تاریخی در مورد حضرت حمزه (ع) که واقعه‌ای تاریخی را بیان کند از منوچهری دامغانی می‌باشد.

ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد منوچهری دامغانی شاعر نیمه اول قرن پنجم هجری قمری است از تاریخ ولادت او اطلاعی در دست نیست ولی تاریخ وفات او ۴۳۲ هجری قمری می‌باشد. (منوچهری، ۱۳۴۷: ۲۶) منوچهری در شکایت از عدم احترام و رعایت قدر و منزلت شعرا در زمانش در دفاع از شاعران به تکریم شاعران توسط پیامبر (ص) و سرایش شعر توسط بزرگان دینی همچون پیامبر اسلام و حضرت حمزه (ع) اشاره می‌کند:

هر کرا شعری بری، یا مدحتی پیش آوری	گوید این یکسر دروغست ابتدا تا انتهی
گر مدیح و آفرین شاعران بودی دروغ	شعر حسان بن ثابت کی شنیدی مصطفی
بر لب و دندان آن شاعر که نامش نابغه	کی دعا کردی رسول هاشمی خیرالوری

۱. نخستین کیومرث آمد به شاهی

گرفتش به گیتی درون پیشگاهی

چو سی سالی به گیتی باذشا بود

کی فرمانش به هر جایی روا بود

۲. ابومنصور محمد بن احمد دقیقی از فحول شعرای عهد سامانی و دومین شاعری که به نظم شاهنامه قیام کرد، بیش از هزار بیت از ابیات شاهنامه او در شاهنامه فردوسی گنجانده شده است.

۱۴۶ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال نهم، شماره ۲۰، زمستان ۱۴۰۰

شاعری عباس کرد و طلحه کرد و حمزه کرد

جعفر و سعد وسعید و سید ام القری

(منوچهری، ۱۳۴۷: ۱۴۱)

احتمالاً اشاره شاعر در این بیت به شعری منسوب به حضرت حمزه است که پس از اسلام آوردن سروده‌اند:

إلى الإسلام والدين الحنيف	حمدت الله حين هدى فؤادي
خبير بالعباد بهم لطيف	لدين جاء من رب عزيز
تحدر دمع ذي اللب الحصيف	إذا تليت رسائله علينا
بآيات مبینات الحروف	رسائل جاء أحمد من هداها
فلا تغشوه بالقول العنيف	وأحمد مصطفى فينا مطاع
ولما نقض فيهم بالسيوف	فلا والله نسلمه لقوم
عليها الطير كالورد العكوف	ونترك منهم قتلى بقاع
به فجزي القبائل من ثقيف	وقد خبرت ما صنعت ثقيف
ولا أسقاهم صوب الخريف	اله الناس شر جزاء قوم

(محمد بن اسحاق، ۱۳۹۸ق: ۷۳)

ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی یا حکیم سنایی، شاعر و عارف فارسی‌زبان قرون پنجم و ششم هجری ضمن شعری با مضمون فضیلت پیامبر اسلام بر دیگر پیامبران، داستان احد و شهادت حضرت حمزه را بیان می‌دارد.

در أحد با أحد یکی بوده	ورچه یارانش اندکی بوده
گوهر از زخم سنگ بدروزی	یافت از ساز جان او سوزی
لب و دندان او پر از خون شد	اشک چشمش چو موج جیحون شد
اهد قومی در آن میان گفته	در کنارش عقیق ناسفته
خواجه ابلیس نعره زن بر کوه	کاینست فتحی بزرگ و کار شکوه

کشته شد نقطه ی امید و امل	روی یاران به پشت گشت بدل
هند هودج نهاده بر سر کوه	کافران پیش او گروه گروه
بانگ می کرد کین نه از غدرست	بلکه این کار کینه ی بدرست
دست احمد بریده شک را پی	سر حربه اش بریده جان اُبی
زو چو شد جان او فزون ز آتش	جان جبرئیل نعره از دل خوش
زانکه می دید نصرت از درگاه	از پی فتح آن سپهر سپاه
نعره ی کافران بر اوج شده	نحر هریک چو بحر و موج شده
که فگندیم سرو را از پای	سرو بستان فروز شرع آرای
مثله افکنده حمزه در میدان	همچو هفتاد زان جوان مردان

(سنایی، ۱۳۹۶: ۱۱۱)

سنایی در حدود سال ۴۷۰ هجری قمری در غزنین دیده به جهان گشود و در ۵۲۹ هجری قمری چشم از جهان فرو بست. (عباسی گجراتی، ۱۳۹۸: ج ۱: ۱۸) او در ابیاتی دیگر به دشمنی طولانی بنی امیه با بنی هاشم و خاندان نبوت اشاره می کند، در این ابیات سنایی به کینه هند در بدر و انتقام آن در احد، شکستن دندان پیامبر توسط ابوسفیان و شهادت حضرت حمزه و به دندان کشیدن جگر ایشان توسط هند بنت عتبه، غصب خلافت توسط معاویه و واقعه عاشورا اشاره می کند.

داستان پسر هند مگر نشنیدی	که از او بر سر اولاد پیمبر چه رسید
پدر او لب و دندان پیمبر بشکست	مادر او جگر عم پیمبر بمکید
خود به ناحق حق داماد پیمبر بگرفت	پسر او سر فرزند پیمبر ببرید
بر چنین قوم چرا لعنت و نفرین نکنیم	لعنة الله یزیدا و علی حب یزید

(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۰۷۲)

تاریخ نگاری منظوم به عنوان سبکی از تاریخ نگاری مطابق با الگوی شاهنامه همان طور که گفته شد توسط مسعودی مروزی پایه گذاری گردید و پس از او ابومنصور محمد بن احمد

توسی دقیقی شاهنامه‌ای نوشت که فردوسی هزار بیت آن را در شاهنامه خود آورده است، گرچه این شاعران، تاریخی همراه با حماسه و اسطوره سروده‌اند و ارزش تاریخی روایات آن‌ها دچار خلل می‌گردد، لیکن بنیان سبکی در ادبیات فارسی را نهادند که ده‌ها کتاب همچون گرشاسپ‌نامه، افتخارنامه، ظفرنامه، همایون‌نامه، غازان‌نامه، خاوران‌نامه، حمله حیدری، حمزه‌نامه و غیر آن از آن تقلید نموده‌اند.

علی‌نامه از قدیمی‌ترین تواریخ منظوم فارسی است که بافاصله کمی از شاهنامه سروده شده است شاعر آن ربیع نامی است که در سال ۴۸۲ هجری قمری آن را به نظم درآورده (ربیع، ۱۳۹۰: ۲۰) و در جای‌جای کتاب منبع ذکر روایات تاریخی خود را ابومخنف اعلام می‌کند، (ربیع، ۱۳۹۰: ۱۷) این اثر کهن‌ترین منظومه حماسی شیعی شناخته شده از نیمه دوم قرن پنجم هجری است و موضوع آن جنگ‌های جمل، صفین، مناقب و کرامات حضرت علی (ع) است که شاعر دوازده‌امامی آن، علی‌نامه را در نزدیک به ۱۲ هزار بیت سروده است. در چند جای این منظومه به فراخور بیان روایت تاریخی، حضرت حمزه (ع) ذکر گردیده است. شاعر در ذکر دشمنی‌های ابوسفیان و خاندانش با اهل بیت (ع) به شهادت حضرت حمزه (ع) توسط هند نیز اشاره می‌کند:

پسر چون پدر بود گرگ سترگ	لعین زاده هم بود درنده گرگ
نبی از پدر بود بد به غم روز و شب	علی از پسر بد چنین در تعب
حسین را یزید پلید کشت زار	در آن کربلا آن سگ خاکسار
از آن زانیه حمزه گشت او شهید	نگر تا جگر خواره هند پلید
ببین تا چه کردند هر یک به کین	بر اولاد و بر سید المرسلین

(ربیع، ۱۳۹۰: ۲۵۲)

شاعر علی‌نامه در بیان داستان نامه‌ای که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در پاسخ به نامه معاویه که افتخارات خود را بر شمرده بود و ایشان در مقابل نامه‌ای با ذکر افتخارات خود برای معاویه فرستادند و در آنجا امام علیه‌السلام می‌فرمایند: افرادی از مهاجرین و انصار در راه خدا شهید گشتند و هرکدام مرتبه‌ای داشتند تا اینکه شهید ما به شهادت رسید و به او سیدالشهدا لقب داده شد و پیامبر (ص) او را به هفتاد تکبیر در نمازش ممتاز ساختند... و از

ماست پیامبر (ص) و از شماسست دروغ‌گو و از ماست حمزه شیر خدا و از شماسست شیر سوگندهای جاهلی... .

ان قوما استشهدوا فی سبیل الله من المهاجرین و الانصار و لكل فضل حتی اذا استشهد شهیدنا قیل سید الشهداء و خصه رسول الله - صلی الله علیه و اله - بسبعین تکبیره عند صلاته علیه... و منا النبی و منکم المکذب و منا اسد الله و منکم اسد الاحلاف... (سید رضی، ۲۰۰۴م: ۳۸۷)

نویسنده نامه حیدر علی است	که یزدان جان آفرین را ولی است
وصی نبی ابن عم مصطفی	امام شریعت به حق مرتضی
امامی که او پور بوطالب است	ز نسل گرین فهر بن غالب است
امامی که چون حمزه بد عم وی	چو هست از دم مصطفی دم وی

(ربیع، ۱۳۹۰: ۱۲۳)

ابیات مربوط به این نامه‌نگاری طولانی است، شاعر علی نامه در جای دیگری نیز افتخار امیرالمؤمنین به عمویش حضرت حمزه را در قالب شعر آورده است و نشان می‌دهد که شخصیتی چون حمزه (ع) از افتخارات اهل بیت (علیهم‌السلام) بوده است.

منم نفس آن سید الانبیا	وصی نبی سید الاوصیا
مرا حمزه عم است عمران پدر	ز پشت منند این شبیر و شبر
منم جفت نور گزیده رسول	سرور پیمبر گزیده بتول

(ربیع، ۱۳۹۰: ۴۵۶)

در بخشی دیگر شاعر که منبع خود را ابو مخنف ذکر می‌کند به افسوس علی علیه‌السلام نسبت به از دست دادن حضرت حمزه (ع) و نبود ایشان برای احقاق حق و یاری ایشان اشاره می‌کند او در این ابیات پس از ذکر وقایع مصر و خدعه‌های معاویه و شوراندن مسلمة بن مخلد انصاری و معاویه بن خدیج کندی علیه امیر مصر محمد بن ابوبکر اشاره می‌کند، در روایت او از این واقعه محمد بن ابوبکر برای ذکر اتفاقات مصر و اخبار لشکرکشی عمرو عاص نزد امیرالمؤمنین (ع) می‌رود و پس از بیان ماوقع، غم و اندوه بر حضرت مستولی شده، به

۱۵۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال نهم، شماره ۲۰، زمستان ۱۴۰۰

یاد از دست دادن حضرت حمزه (ع) می‌افتد.

چنین گفت راوی که من این خبر
به وقتی که بر مصر این جنگ بود
به اومید می‌کوشیدند هرکسی
که او رفت نزد امام جهان
نماند جهان بر لعینان خس
به امید کردند بسی کارزار
چو پور ابوبکر آن شب برفت
بگفت آنچه بود از طریق وفا
بدو گفت که فرزند صخر لعین
چو بر حیدر آن حال پیدا بیود
بی افتاد چون بی هشان هوشمند
همی گفت پور جگرخواره باز
غم حمزه بر جان من تازه شد

نویسم ز بومخنف^۱ نامور
جهان زین ابر مصریان تنگ بود
که آید سپاه از محمد^۲ بسی
ز بهرای این لشکر و بصریان
زند آتش اندر عدوی دنس
شب و روز بودند در انتظار
به نزدیک حیدر شد آن نیک بخت
از آن مصریان او بر مرتضی
چه بد کرد از کینه با اهل دین
ز غم گفتمی آن شیر شیدا بیود
دو چشمش پر آب و روان دردمند
مرا کرد جان و تن اندر گداز
بد بدکنش بس بی اندازه شد
(ربیع، ۱۳۹۰: ۲۰۲)

مدح حضرت حمزه

گرچه مدح در شعر فارسی ابتدا با ستایش امیران و حاکمان شروع گردید اما دیرزمانی نگذشت که مقدمه هر دیوان شعر فارسی به توحید باری تعالی و مدح رسول گرامی (ص) و اهل بیت طاهرینش اختصاص یافت و هر مجموعه منظومی به نوعی با شعر آیینی شروع می‌گردید، شعر آیینی به شعری گفته می‌شود که به موضوعات دینی از جمله مدح بزرگان دینی و بیان معارف دینی بپردازد.

۱. أبو مخنف لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سلیم الغامدی الأزدی درگذشته در سال ۱۵۷ هجری قمری.
۲. محمد بن ابوبکر.

در اشعار مدح حضرت رسول (ص) غالباً وجود عمویی چون حضرت حمزه (ع) به عنوان یکی از افتخارات پیامبر (ص) بیان گردیده است. فریدالدین ابو حامد محمد عطار نیشابوری مشهور به شیخ عطار نیشابوری، زاده‌ی ۵۴۰ هجری قمری در نیشابور و درگذشته ۶۱۸ هجری قمری یکی از عارفان، صوفیان و شاعران سترگ و بلندنام ادبیات فارسی است. عطار نیز مانند بسیار دیگر از شاعران یکی از موارد مدح حضرت رسول (ص) را عموی بزرگوار ایشان می‌داند:

آن رسول حق که خیر الناس بود عم پاکش حمزه و عباس بود
هر دم از ما صد درود و صد سلام بر رسول و آل و اصحابش تمام
(عطار، ۱۳۷۷: ۳۰)

عطار در شعر دیگری مردانگی و جوانمردی حضرت حمزه (ع) را چنین ستایش می‌کند:

منم وحشی صفت در گوشه بی‌کس ز عالم مردی حمزه مرا بس
(عطار، ۱۹۴۰م: ۳۶۶)

مقام شهادت و سیدالشهدا بودن ایشان نیز در شعری دیگر از عطار که خداوند را به عظمت خون شهیدان اسلام سوگند می‌دهد بیان گردیده است:

به خون حمزه و عثمان و مرتضی و عمر به خون یحیی و سبطین و جمله‌ی شهدا
(عطار، ۱۳۷۶: ۷۲)

در مقام رفیع سیدالشهدا برای حضرت حمزه و دلآوری‌های او در لشکر اسلام در اشعار زیادی بیان شده است. کمال‌الدین اسماعیل بن محمد بن عبدالرزاق اصفهانی، معروف به خلاق‌المعانی، آخرین قصیده‌سرای بزرگ فارسی، شاعر نیمه نخست قرن هفتم هجری و متوفای ۶۳۵ هجری قمری است، او در پایان قصیده بلندی، خداوند را به مقام صالحان و شهدا قسم می‌دهد، در این ابیات حضرت حمزه و جعفر طیار (علیهما السلام) مظاهر بزرگ شهادت معرفی گردیده و حضرت حمزه (ع) به عنوان قلب لشکر اسلام و حضرت جعفر بن ابی طالب (ع) به عنوان باله‌ای لشکر اسلام معرفی می‌گردد:

بهر دو مردمک چشم خانه عصمت باهل صفه و جمع مهاجر و انصار

بجان پاک شهیدان که قلب لشکرشان
ز حمزه بود و جناحش ز جعفر طیار
(کمال الدین اسماعیل، ۱۳۴۸: ۱۲۷)

همام الدین محمد بن علاءالدین فریدون تبریزی معروف به همام تبریزی شاعر متولد حدود ۶۳۶ هجری قمری و متوفی ۷۱۴ هجری قمری (همام تبریزی، ۱۳۵۱: ۳۵) نیز بیتی در مدح دو عموی پیامبر دارد که حضرت حمزه (ع) را با صفت مرد شوکت و بأس^۱ مدح نموده است.

بر روان نبی علیه سلام	اهل بیت و چهار یار عظام
بر حسین و حسن دو پاک نسب	منبع حسن خلق و کان ادب
بر دو عم نبی یکی عباس	وان دگر حمزه مرد شوکت و باس
بر روان مهاجر و انصار	دوستان محمد مختار
باد پیوسته نور حق نازل	مؤمنان را نصیب ازو حاصل
	(همام تبریزی، ۱۳۵۱: ۲۳۷)

میرزا حبیب‌الله متخلص به قانی متولد ۱۲۲۳ ق در شیراز، از شاعران و قصیده‌سرایان بزرگ دربار فتحعلی شاه، محمدشاه و آغاز پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار بود او در ۱۲۷۰ هجری قمری بدرود حیات گفت. قانی در بیتی اسوه‌های ایمان و تقوی را بر می‌شمارد که یکی از این الگوها حضرت حمزه می‌باشد.

به زهد و صفوت و ایمان و رشد و تقوی و طاعت
اویس و حمزه و مقداد و بشر و بوذر و سلمان
(قانی، ۱۳۳۶: ۶۵۵)

اسطوره حماسی

«اسطوره» در لغت عربی به معنای گفتاری است که هیچ‌گونه پایه و اساسی ندارد و از آن

۱. شدت در جنگ، بسیار قوی، بسیار شجاع.

به‌عنوان گفتاری باطل، یاد شده است.^۱ در ادبیات قدیم فارسی نیز اسطوره به افسانه، قصه، سخن بیهوده و پریشان معنا شده است. (معین، ۱۳۵۰: ج ۱: ۱۵۱) اسطوره واژه‌ای است عربی که آن را به دو صورت، توجیه و ریشه‌یابی کرده‌اند: یکی اینکه «اساطیر» از فعل «سَطَرَ» (نوشتن) و اسم آن یعنی «سَطْر» است و صیغه جمع یا جمع‌الجمع اسطار یا اسطیر یا اسطیره یا اسطور یا اسطوره است. دوم اینکه «اساطیر» جمع «اسطوره» است و واژه اسطوره هم معرب واژه یونانی «ایستوریا» Istorìa که در زبان انگلیسی به صورت هیستوری History به معنای تاریخ و استوری Story به معنای داستان و خبر درآمده است که البته امروزه بیشتر لغت شناسان عرب مایل به نظر دوم هستند. (رضایی، ۱۳۸۳: ۲۳) که بر این اساس اسطوره به معنی داستان پشت تاریخ یا تاریخ پشت داستان می‌گردد، در واقع تفاوت اصلی اسطوره و افسانه این است که اسطوره ریشه تاریخی دارد، ولیکن افسانه یک هنر فولکلوریک بوده و از دل مردم، باورها، اعتقادات، ترس‌ها و ندانسته‌هایشان نشئت می‌گیرد. در محاورات امروزی اسطوره به معنای سمبل و الگو است. نوع اکمل یا نوع فوق عادی یا فوق بشری از یک توانایی در یک شخص که او را اسطوره در آن زمینه می‌خوانند.

حماسه کلمه‌ای عربی است، به معنای دل‌آوری، شجاعت و سختی در کار. (شهبازی، ۱۳۹۳: ۱۸۳) اصطلاحاً حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد. (صفا، ۱۳۳۳: ۴) به بیان دیگر حماسه یکی از انواع ادبی و روایتی است داستانی از تاریخ تخیلی یک ملت که با قهرمانی‌ها و اعمال و حوادث خارق‌العاده در می‌آمیزد، ویژگی اصلی حماسه، تخیلی بودن و شکل داستانی آن است. وجود انسان‌های آرمانی و برتر که از نظر نیروی جسمانی و معنوی برگزیده و ممتاز هستند، از دیگر ویژگی‌های حماسه به شمار می‌آید. از این رو حماسه و اسطوره پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند. در این پژوهش ما معنی سمبل، نماد و مظهر را از اسطوره در نظر داریم زیرا ادبیات فارسی به‌ویژه در آبخورهای اسطوره‌ای، نمادسازی‌ها و تصویر آفرینی‌ها از آرمان‌های بلند انسانی، پیام‌ها و بن‌مایه‌های متنوع خود را نشان داده است. (اسداللهی، سعدزاده، ۱۳۹۵: ۱۱) و موضوع یکی از این نمادسازی‌ها حمزه (ع) می‌باشد.

۱. «الأساطيرُ: الأبطالُ. و الأساطيرُ: أحاديثُ لا نظام لها، واحدها» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۴: ۳۶۳).

داستان‌های حماسی - مانند حماسه گیلگمش^۱ در میان رودان، مه‌بهاراتا^۲ و رامایانا^۳ در هندوستان، ایلیاد^۴ و ادیسه^۵ در یونان و انه ئید^۶ در روم، - از گذشته‌های بسیار دور در تمدن‌های مختلف دنیا رایج بوده است. در عرب که شعر فاخرترین داشته تمدنی قبل از اسلام آن‌هاست؛ مجموعه‌های منظومی با عنوان «الحماسه» پس از اسلام نوشته شده است که مهم‌ترین آن‌ها از ابو تمام حبیب بن اوس الطائی^۷ است و بعد از آن مجموعه‌ای دیگر که به بُحترّی، ابو عبّاده ولید بن عبید متوفی ۲۸۴ قمری شاگرد ابی تمام منسوب است. در ایران بزرگ فرهنگی نیز حماسه‌های مختلفی رواج داشته که آنچه از قبل از اسلام به ما رسیده

۱. حماسه گیلگمش شعری حماسی است که در بین‌النهرین باستان شکل گرفت؛ و قدیمی‌ترین اثر ادبی برجسته بازمانده و دومین متن مذهبی قدیمی پس از متون اهرام در نظر گرفته می‌شود. زمان سرایش این اثر ۲۴۰۰ سال قبل از میلاد تخمین زده می‌شود.
۲. این اثر سروده صدها شاعر بی‌نام‌ونشان است که اشعارشان در زمان‌های مختلف (۲۰۰ قبل از میلاد تا ۲۰۰ بعد از میلاد) سروده شده و به وسیله «ویاسا» جمع آوری شده است. مه‌بهاراتا شامل صد هزار بیت است که در آن از پیروزی و پهلوانی مردان مذهبی صحبت شده است. یک قسمت از مه‌بهاراتا، منظومه عرفانی بگدوگیتا نام دارد که در قرن ۱۱ هجری، توسط محمد داراشکوه به فارسی ترجمه شده است.
۳. در قرن ۳ قبل از میلاد، شخصی به نام والمیکی «رامایانا» را در چهل‌وهشت هزار بیت سرود. این اثر سرگذشت رامایا (یکی از تجسدهای ویشنو خدای هندوان) است. این اثر جزو کتاب‌های مذهبی است و در مراسم دینی و مذهبی خوانده می‌شد. در قرن ۱۰ هجری فیض دکنی آن را با عنوان «وظیفه الفیضی» به فارسی ترجمه کرد.
۴. سروده هومر شاعر و داستانسرای یونانی است. این اثر در بیست‌وچهار فصل سروده شده و شرح جنگ‌های ۱۰ ساله یونان و تروا است. پاریس پسر شاه تروا، هلن، شاهزاده زیبای یونانی را از شوهرش ربوده است و این کار باعث درگیری بین مردم تروا و یونانیان می‌شود.
۵. این کتاب هم یک اثر حماسی و سروده هومر است. ادیسه ۲۴ سرود دارد و سرگذشت بازگشت یکی از سران جنگ تروا (اولیس) است. این سفر بیش از بیست سال طول می‌کشد و ماجراهای مختلف و خطرناکی برای اولیس و همراهانش پیش می‌آید. در نهایت اولیس که همه فکر می‌کنند کشته شده است به زادگاهش باز می‌گردد و تمام متجاوزان را به مجازات می‌رساند.
۶. منظومه‌ای حماسی است که ویرژیل آن را در ۱۲ جلد و در اواخر قرن ۱ قبل از میلاد سروده است. این منظومه داستان انه آس، شاهزاده تروایی است که از جنگ تروا جان سالم به در برده و بعد از سفری پرماجرا و اقامتی کوتاه در کارتاز به ایتالیا می‌رسد. در این سفر ملکه کارتاز (دیدون) عاشق انه آس می‌شود، اما انه آس او را رها می‌کند و این حرکت باعث می‌شود که دیدون خودکشی کرده و همین امر باعث جنگ بین مردم روم. کارتاز می‌شود.
۷. متوفی ۲۳۱ هجری قمری که دیوان حماسه او گلچینی از اشعار شاعران مختلف عرب است که بخش اول و بزرگ‌ترین قسمت آن به اشعار حماسی اختصاص یافته است.

حاصل شاهنامه منشور ابومنصوری است که مهم‌ترین منبع فردوسی در سرایش شاهنامه بوده است. داستان‌های حماسی مانند رستم و اسفندیار قبل از اسلام نیز رایج بوده و نمونه‌هایی از آن به خط سغدی و به صورت تصویر در دیوارنگاره‌ای باقی مانده است^۱ حتی گزارشی از نقالی بازرگانی مکی به نام نصر بن حارث در دست است که پس از وعظ پیامبر اسلام (ص)، روایت‌های ملی-پهلوانی ایران به‌ویژه داستان رستم و اسفندیار را - که در حیره آموخته بود- برای شنوندگان سخنان پیامبر نقل می‌کرد تا مردم را از توجه به کلام نبوی باز دارد. بعضی از مفسران شأن نزول آیه ششم سوره لقمان را داستان‌گویی نصر و «لهو الحدیث» مذکور در آن را ناظر بر روایات او دانسته‌اند. (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۳۵)

در ادبیات فارسی شاهنامه‌ی فردوسی نمونه‌ی اعلای حماسه است که بزرگ‌ترین شاعر حماسه‌سرای فارسی ابوالقاسم فردوسی متولد ۳۲۹ هجری قمری و درگذشته ۴۱۶ هجری قمری آن را به نظم درآورده است. شاهنامه فردوسی مملو از حماسه‌های اساطیر سرزمین بزرگ فارسی‌زبانان است و کمتر اسطوره‌های دینی در آن یادگشته اما از معدود اسطوره‌های دینی که در شاهنامه نام بردار گشته، حضرت حمزه (ع) است. در ابیاتی از شاهنامه فردوسی حضرت حمزه (ع) را مثال، سمبل و نماد قدرت و رشادت و دلیری در رزم معرفی می‌کند:

ز ارمینیه تا در اردبیل	پراکنده شد لشکرش خیل خیل
ز دشت سواران نیزه گزار	سپاهی بیامد فزون از شمار
چو عباس و چو حمزه شان پیشرو	سواران و گردن فرازان نو

(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۷: ۴۸۹)

مولانا جلال‌الدین محمد معروف به مولوی بلخی و رومی شاعر بزرگ قرن هفتم هجری قمری نیز در ابیات متعدد دو اسطوره ملی و مذهبی را در کنار یکدیگر می‌آورد و در همه ابیات پیش رو این اسطوره‌ها مظهر و مثل اعلای قدرت و شجاعت هستند:

خورشید تویی و ذره از توست وان نور به نور باز دادند

۱. صفحه پروژه تأثیرگذاران سغدی در جاده ابریشم در وبگاه موسسه اسمیتسونیان
<https://sogdians.si.edu/rustam-cycle/>

چون بوی عنایت تو باشد
چون از بر تو مدد نباشد
زالان^۱ همه رستم جهادند
گر حمزه و رستمند بادند
(مولوی، ۱۳۷۴: ج ۱: ۲۸۸)

در شعر بالا مولوی به مخاطب خود می‌گوید اگر عنایت تو باشد پیرزنان نیز می‌توانند مانند رستم رزم نمایند و اگر مدد تو نباشد اسطوره‌هایی مانند حمزه و رستم نیز مانند باد بی‌اثرند. در این ابیات و ابیات بسیار فراوانی از شعر فارسی شاعر حمزه را به‌عنوان سمبل رزم و جهاد و شجاعت می‌آورد.

شمس تیریز ایستاده مست در دستش کمان
تیر زهرآلود را بر جان احمق می‌زند
رستم و حمزه فکنده تیغ و اسپر پیش او
او چو حیدر گردن هشام و اریق می‌زند
(مولوی، ۱۳۷۴: ج ۱: ۳۰۷)

در ابیات فوق حضرت علی علیه‌السلام نیز به‌صورت اسطوره‌ای در کنار رستم و حمزه ذکر گردیده است. باز در جای دیگری، رستم و حمزه (ع) به‌عنوان یل و دلاور و مظاهر قدرت اسطوره‌ای در مقابل قدرت الهی، کوچک و ضعیف به تصویر کشیده می‌شوند:

چرخ معلق چه بود کهنه‌ترین خیمه او
رستم و حمزه کی^۲ بود کشته و افکنده او
(مولوی، ۱۳۷۴: ج ۲: ۸۰۳)

در ابیات دیگری مولوی، حضرت یوسف (ع) و حضرت سلیمان (ع) را مظهر پادشاهی و تاج تخت و رستم و حضرت حمزه (ع) را مظهر جنگاوری و رشادت معرفی می‌کند و به بیان می‌دارد اگر می‌خواهی به این‌ها برسی همه استعدادها در تو هست. از دیدگاه او اراده انسان است که می‌تواند عنایت خداوند در رسیدن به مقصد را برای انسان به ارمغان بیاورد:

ای یوسف کنعانی وی جان سلیمانی
گر تاج و کمر خواهی نک تاج و کمر باری

۱. پیر زنان.

۲. که.

ای حمزه آهنگی وی رستم هر جنگی گر تیغ و سپر خواهی نک تیغ و سپر باری
 ای بلبل پیونده وی طوطی گوینده گر قند و شکر خواهی نک قند و شکر باری
 (مولوی، ۱۳۷۴: ج ۲: ۹۶۴)

مولانا در ابیات دیگری به نیاز و احتیاج فطری مرد به زن اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که این میل و کشش را خداوند متعال در نهاد مرد قرار داده است و گریزی از آن نیست. در این شعر مولوی بیان می‌کند که اگر مرد، قهرمانی افسانه‌ای چون رستم و حمزه (ع) هم اگر باشد در فرمان‌پذیری منقاد همسر پیر خود خواهد بود و یا اگر مردی چون پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و آله)، جهانی مدهوش از گفتار او باشند باز محتاج صحبت با زنان خواهد بود.

زین للناس^۱ حق آراستست زانچ حق آراست چون دانند جست
 چون پی یسکن الیهاش^۲ آفرید کی تواند آدم از حوا برید
 رستم زال ار بود وز حمزه بیش هست در فرمان اسیر زال خویش
 آنکه عالم مست گفتش آمدی کلمینی یا حمیرا^۳ میزدی
 (مولوی، ۱۳۷۶: ج ۱: ۱۱۰)

در ابیات قبل جناس تام بکار رفته است و واژه زال به دو معنی متفاوت بکار رفته است در ابیات پیش رو نیز چنین است؛ در این ابیات مولوی در سفارش به درویشی که توانایی جنگ و جهاد ندارد و به جنگ رفته است، می‌گوید رزم سبزی خوردن نیست که برای آن آستینی بالا بزنی، در میدان جنگ شمشیر بکار می‌آید و باید فردی آهنین مانند حضرت حمزه (ع) در این مصاف وارد شود.

چالش است آن حمزه^۱ خوردن نیست این تا تو برمالی بخوردن آستین

۱. تضمین و اشاره به آیه ۱۴ سوره آل عمران.

۲. اشاره به آیه «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» سوره روم، آیه ۲۱ یا اشاره به روایتی درباره حضرت خدیجه با مضمون: «كَانَتْ خَدِيجَةً وَزَبْرَةَ صِدْقٍ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَسْكُنُ إِلَيْهَا» خدیجه دستبازی راستین برای اسلام بود و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و آله به وجود او آرامش می‌یافت.

۳. اشاره به فرمایشی منسوب به پیامبر خدا (ص) خطاب به عایشه با مضمون «کلمینی یا حمیرا اشغلینی یا حمیرا»

نیست حمزه خوردن اینجا تیغ بین

حمزه‌ای باید درین صف آهنین

(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۲: ۸۸۲)

در ابیات زیبایی دیگری که با مطلع بنمای رخ شروع می‌شود، مولوی در مقابل هم‌رهان سست‌عصر خود، آرزوی انسان‌های بزرگ و بلندهمتی چون حمزه (ع) و رستم را می‌نماید:

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست	بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
ای آفتاب حسن برون آدمی ز ابر	کآن چهره مشعشع تابانم آرزوست
بشنیدم از هوای تو آواز طبل باز	باز آمدم که ساعد سلطانم آرزوست
گفتی ز ناز بیش مرنجان مرا برو	آن گفتنت که بیش مرنجانم آرزوست
و آن دفع گفتنت که برو شه به خانه نیست	و آن ناز و باز و تندی دربانم آرزوست

**

**

والله که شهر بی تو مرا حبس می‌شود	آوارگی و کوه و بیابانم آرزوست
زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت	شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

(مولوی، ۱۳۷۴: ج ۱: ۲۰۳)

اگرچه در بیت شاهد مثال ما «شیر خدا» اکنون و برای خوانندگان معاصر یادآور حضرت علی (ع) است و چنین نیز مشهور می‌باشد، ولی با دو قرینه مشخص می‌گردد که «شیر خدا» در این ابیات منظور حضرت حمزه (ع) است، اول آنکه همان‌طور که در ابیات متعدد دیگر دیدیم مولوی رستم و حمزه را غالباً در کنار هم بکار می‌برد و اینجا نیز مراد از شیر خدا حضرت حمزه (ع) است که لقب اسدالله و اسد رسول‌الله را دارد و بعید به نظر می‌رسد که فقط در این مورد برخلاف رویه همیشگی خود امیر مؤمنان علی علیه‌السلام را در این بیت در نظر داشته باشد، دوم اینکه مولوی در نثر هم شیر خدا را برای حضرت حمزه (ع) استفاده می‌کند. در مجالس سبعة از اوست: حمزه رضی‌الله‌عنه آنکه اول لیث و غا بود و آخر شیر خدا

شد. اول عم بود و خویش، آخر فرزندش شد و پیش. (مولوی، ۱۳۷۲: ۳۸)

کمال‌الدین علی محتشم کاشانی با لقب شمس الشعرا کاشانی متولد ۹۰۵ هجری قمری در کاشان و متوفای ۹۹۶ هجری قمری بود. محتشم کاشانی در مدح یکی از امرای زمان خود که حمزه نام داشت، نام‌گزاری او را توسط خداوند از روز ازل بیان کرده و بیان می‌دارد که خداوند بهره‌ای نیز از قدرت حضرت حمزه (ع) به شاه حمزه عنایت نموده است. یزدان که شاه حمزه غازیت نام کرد از زور حمزه در ازلت ساخت بهره یاب (محتشم، ۱۳۴۴: ۱۶۰)

یا در بیتی دیگر محتشم ممدوح خود را حمزه ثانی می‌نامد:

حمزه ثانی که کرد صیت جهانگیریش گام خبرها سبک گوش فلک هاگران (محتشم، ۱۳۴۴: ۱۶۲)

محمدعلی بن ابوطالب متخلص به حزین و معروف به شیخ علی حزین، شاعر، عارف و دانشمند ایرانی در سال ۱۱۰۳ قمری در اصفهان زاده شد حزین لاهیجی در سال ۱۱۴۶ ق به هند رفت و در سال ۱۱۸۱ هجری قمری در حدود هفتاد و هشت سالگی در بنارس درگذشت. ابیات سروده او نیز نشان می‌دهد در زمانه او اسطوره حمزه در فرهنگ فارسی رایج بوده است.

خون در دلم از کاوش ایام نمانده ست این آبله را نیشتر خار مکیده ست
من حمزه نیم در صف این عرصه‌ی اما جگرم هند جگر خوار مکیده ست
خون خوار (حزین لاهیجی، ۱۳۶۲: ۵۹۸)

در ابیاتی که ذکر گردید مستقیماً حماسه حضرت حمزه (ع) روایت نمی‌گردد بلکه حضرت حمزه (ع) جنبه اسطوره‌ای در قدرت و دلیری دارد و دیگر پهلوانان به ایشان تشبیه گشته‌اند؛ اما منظومه‌هایی نیز سروده شده‌اند که روایتگر حماسه‌های دینی و مذهبی می‌باشند. حماسه‌های دینی از انواع حماسه‌های تاریخی‌اند که درباره بزرگان یا آیین‌های مذهبی سروده شده‌اند. (شهبازی، ۱۳۹۳: ۱۸۳)

پس از استقبال از شاهنامه فردوسی به فاصله اندکی منظومه‌های حماسه دینی به تقلید از شاهنامه عرضه گردید که علی‌نامه و حمزه‌نامه از اولین حماسه‌های منظوم دینی می‌-

۱۶۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال نهم، شماره ۲۰، زمستان ۱۴۰۰

باشند. شاعر در علی نامه از منظومه دیگری یاد می‌کند:

بماند ز تو یادگاری دراز
میان خلائق بدان عز و ناز
علی نامه و حمزه نامه به چند
بخوانند کین هست بس با پسند
(ربیع، ۱۳۹۰: ۲۳)

از حمزه نامه ذکر شده توسط ربیع شاعر منظومه شیعی علی نامه اثری برجای نیست ولی حمزه نامه‌های مثنوی متعددی تدوین گردیده است و هم‌اکنون نیز تعدادی از آن‌ها برجای می‌باشد ولی از حمزه نامه‌های منظوم فقط یک نمونه خطی با عنوان صاحب قران نامه با تاریخ تألیف ۱۰۷۳ هجری قمری (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۸: ۶۹) باقی مانده که سرگذشت مصنوعی از حضرت حمزه عموی پیامبر (ص) است. این نظم نیز به تقلید از شاهنامه فردوسی است و ناظم آن دانسته نیست.

در منظومه‌های حماسی مصنوعی سروکار شاعر با داستان‌های پهلوانی مدون و معینی نیست بلکه خود به ابداع و ابتکار می‌پردازد و داستانی را از پیش خود به وجود می‌آورد در این‌گونه داستان‌ها شاعران آزاد و مختارند با رعایت قواعد و قوانینی که برای شعر حماسی در میان است هرگونه بخواهند موضوع داستان خویش را ابداع کنند و تخیل خود را در آن دخیل سازند. (صفا، ۱۳۳۳: ۶)

منظومه‌ی صاحبقران نامه به سال ۱۰۷۳ هجری قمری به نظم در آمده است و ناظم آن معلوم نیست. داستان کتاب به ۶۲ قسمت تقسیم شده و در مقدمه همه آن‌ها حمد یزدان و نعت رسول و فهرست مطالب کتاب آمده است. این کتاب دارای جنبه داستانی است و داستان آن مذهبی است. این کتاب در ایران پدید آمده است و اساس آن بیشتر مبتنی بر داستان‌ها و روایات ملی ایرانی است زیرا در آن از سرگذشت حمزه در دربار انوشیروان و عشق او با دختر پادشاه ایران و جنگ‌های وی با شاهان توران و هند و ممالک فرنگ سخن رفته است و چنانکه می‌دانیم ممالک فرنگ در داستان‌های اخیر فارسی برابر است با کشور روم و یونان در داستان‌های قدیم ایرانی، نام صاحب قران نامه در متابعت از شاهنامه و ناظم صاحبقران نامه در متابعت از فردوسی و تقلید از وی کوشیده است. دنبال این منظومه، داستان منظوم دیگری است به نام «احوال قیطور و واقعه وفات عمر» که راجع است به مرگ

عمر پسر حمزه‌ی داستان. (صفا، ۱۳۳۳: ۳۷۹) منظومه حماسی صاحبقران نامه یکی از کهن‌ترین حماسه‌های دینی در ادب فارسی است که با همه اهمیتی که دارد، هنوز به زیور طبع آراسته نشده و درباره اصل و منشأ آن اختلاف نظر وجود دارد. (شهبازی، ۱۳۹۸) گروهی آن را صورت منظوم حمزه نامه یا رموز حمزه می‌دانند که برگرفته از داستان‌های عامیانه است درباره حمزه بن عبدالمطلب و حضور او در دربار انوشیروان و ... و گروهی آن را درباره یکی از بزرگان ایرانی به نام حمزه پسر آذرک شاری، معروف به حمزه بن عبدالله خارجی متوفی ۲۱۳ هجری قمری می‌دانند. احتمالاً این ابهام موجب چاپ نشدن این منظومه شده باشد.

حمزه نامه‌ها در طول تاریخ مورد استقبال مردم و حاکمان بوده‌اند، شهرت و محبوبیت قصه حمزه و علاقه قصه‌خوانان و شنوندگان به آن پایه رسیدن برای خواننده حمزه نامه آدابی وضع گردید و متونی درباره این آداب نوشته شده، ولی حمزه نامه‌ها چه منظوم و چه منثور تأثیرات فراوانی بر فرهنگ و ادبیات فارسی‌زبانان داشته‌اند حمزه نامه‌ها در طول تاریخ مورد استقبال مردم و حاکمان بوده‌اند، شهرت و محبوبیت قصه حمزه و علاقه قصه‌خوانان و شنوندگان به آن پایه رسیدن برای خواندن حمزه نامه آدابی وضع گردید تا جایی که کتاب‌های مستقلی مانند طراز الاخبار و دستور الفصحا هر دو تألیف عبدالنبی فخرالزمانی (زنده ۱۰۴۱) به طور مفصل درباره آداب خواندن قصه حمزه تدوین گردیده است، (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱) فخر الزمانی که به هند مهاجرت کرده بود در اشتیاق مردم حاکمان زمانه خود به شنیدن حمزه نامه بیان می‌دارد که به هر منطقه‌ای از هند می‌رسیده حاکمان آنجا او را «تکلیف داستان‌سرایی عم نبی و ولی می‌نمودند». (جعفری قنواتی، ۱۳۹۹: ج ۶) اقبال به داستان‌های حمزه نامه تا اوایل دوره پهلوی نیز ادامه داشته است و نقالان بین حمزه نامه و شاهنامه استقبال بیشتری نسبت به حمزه نامه داشته‌اند، همچنین پژوهشگران حوزه داستان و ادبیات عامیانه به تأثیر فراوان داستان‌های حمزه نامه بر داستان‌های دیگر مخصوصاً بر ادبیات کودکان نیز اشاره کرده‌اند. (محبوب، ۱۳۷۳: ۶۳) به علت کثرت استقبال مردم و مطالب نادرستی که به حضرت حمزه (ع) در این داستان‌ها نسبت داده می‌شد، علمای زیادی با این داستان‌ها موافق نبودند و چنین کتاب‌هایی را بدعت می‌دانستند؛ از جمله فاضل ابهری از استاد خود محقق کرکی عاملی روایت کرده است: اگر کسی قصه‌ای را که بر حمزه، عم پیغمبر آخر الزمان و سیدالشهدا، بسته‌اند، استماع نماید هم قصه خوان را پرستیده هم شیطان را عبادت نموده. (غلامحسین زاده و همکاران، ۱۳۸۹:

اسطوره عرفانی

شاعران عرفانی نیز بنا به تصویرسازی، آفرینش‌ها و داستان‌سرایی در شعر خود، اسطوره ساز بوده‌اند، اسطوره حماسی ملی، نمادهایی از دلاوری و شجاعت در ایستادگی در مقابل دیو و دد و دشمنان ملی و رشادت‌های قهرمان‌ها را به تصویر می‌کشد، در حماسه عرفانی نیز نمادهای عرفانی، در وادی عرفان و شناخت، مبارزه با شیاطین، دیو درون و وساوس در جهاد اکبر از خود رشادت‌ها به نمایش می‌گذارند. در حماسه ملی پهلوانان هفت‌خان را طی می‌کنند تا به کمال اسطوره‌ای خویش برسند، می‌توان این هفت‌خان را بر هفت وادی (طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت و فنا) که عرفا در سیر و سلوک خویش باید پشت سر بگذارند تطبیق نمود. (یاحقی، ۱۳۷۵: ۴۵)

از لحاظ دیگر اگرچه شاعر حماسه‌سرا و شاعر عارف از لحاظ ایدئولوژی و تفکر قابل‌مقایسه نیستند اما از لحاظ آرمان‌ها و اهداف می‌توان آن‌ها را دارای افکاري منجی‌وار دانست که یکی مانند فردوسی که حماسه‌سراست، برای آزادی میهن از دست بیگانگان قلم می‌زند و دیگری همچون مولانا که عارف است، آزادی‌گي جان از دست شیطانِ نفس را آرزو می‌کند. (اسداللهی، سعدزاده، ۱۳۹۵: ۱۱)

در شعر فارسی سنایی را می‌توان بنیان‌گذار شعر عرفانی نامید. قبل از سنایی، حکمت و عرفان با شعر به هم‌زیستی نرسیده بود و در شعر جلوه‌گر نشده بود. شعر تا قبل از سنایی غزنوی بیشتر بازی با کلمات و توصیف واقعیت‌های پیرامون شاعر، مدح و لغز و چپستان و هجو و به‌طور کلی شامل موضوعاتی است که در شعر سبک خراسانی مطرح می‌شد. با ظهور حکیم سنایی غزنوی مسیر شعر فارسی تغییر کرد. او اولین شاعری بود که مضامین و نکته‌های عارفانه را با شعر پیوند داد و به یک انتظام تازه در شعر دست یافت که این انتظام تازه شعر عرفانی نام گرفت. سنایی با این کار در ساحت شعر فارسی دوران‌سازی کرد و آغازگر شعر عرفانی در سبک خراسانی شد. (یوسف نیا، ۱۳۹۰: ۲۶۵)

نمونه زیبایی از شعر عرفانی در بیان حضور قلب در نماز را با تمثیلی از نبرد حضرت حمزه (ع) در احد در شعر سنایی می‌بینیم:

پرده‌ی عَزَّ نماز نگشاید

بنده تا از حدث برون ناید

چون کلید نماز پاکی تست	قفل آن دان که عیناکی تست
پای کی بر نهی به بام فلک	باده کی در کشی ز جام ملک
قبله ی جان آستانه ی صمدست	أحد سینه کعبه ی أهدست
در أهد حمزه وار جان در باز	تا بیابی مزه ز بانگ نماز

(سنایی، ۱۳۹۶: ۶۶)

مولوی خداوندگار شعر عرفانی و اخلاقی است. او ادامه‌دهنده راه سنایی و عطار نیشابوری در شعر عرفانی است و مخصوصاً تأثیرپذیری فراوانی در اشعار خود از سنایی غزنوی دارد.

در شعر عرفانی معروفی از مولوی که در ژانر جذاب داستانی تاریخی روایت می‌شود مولوی به فضاسازی بسیار زیبا از جنگ احد می‌پردازد، او بر اساس واقعیت‌های تاریخی از رشادت‌های حضرت حمزه (ع) و تخیلات و تصویرسازی‌های خود که به نتیجه‌گیری عرفانی کمک می‌کند، شخصیت‌های این شعر در یک طرف خلق یا مردم یا به تعبیر دیگری غمخوارگان بی‌خبر قرار دارند و در طرف دیگر حضرت حمزه (ع)، دیالوگ‌هایی بین این دو طرف به زیبایی روایت می‌گردد و کشمکش و تعلیقی ایجاد می‌کند که شنونده را مشتاق شنیدن بیشتر می‌نماید. در این شعر مولوی داستان زره نپوشیدن حضرت حمزه (ع) در واپسین جنگش را بیان می‌کند:

در جوانی حمزه عم مصطفی	با زره می شد مدام اندر و غا ^۱
اندر آخر حمزه چون در صف شدی	بی زره سرمست در غزو آمدی
سینه باز و تن برهنه پیش پیش	در فکندی در صف شمشیر خویش
خلق پرسیدند کای عم رسول	ای هزبر ^۲ صف شکن شاه فحول ^۲
نه تو لا تلقوا بایدیکم الی	تهلکه ^۱ خواندی ز پیغام خدا

۱. این بیت در بعضی نسخ از جمله نسخه مورد استفاده نیامده است.

۲. شیر درنده.

۳. دلاوران.

پس چرا تو خویش را در تهلکه	می در اندازی چنین در معرکه
چون جوان بودی و زفت و سخت‌زه	تو نمی‌رفتی سوی صف بی زره
چون شدی پیر و ضعیف و منحنی	پرده‌های لا ابالی می‌زنی
لا ابالی وار با تیغ و سنان	می‌نمایی دار و گیر و امتحان
تیغ حرمت می‌ندارد پیر را	کی بود تمییز تیغ و تیر را
زین نسق غمخوارگان بی‌خبر	پند می‌دادند او را از غیر
	(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۱: ۴۸۲)

در داستان بیان شده توسط مولوی، مردم به حضرت حمزه (ع) که سالخورده گشته است تذکر می‌دهند که: تو در جوانی با زره در جنگ‌ها شرکت می‌کردی حالا که پیر و ضعیف گشته‌ای چرا خود را به خطر می‌اندازی مگر آیه قرآن را نشنیده‌ای که خود را با دستان خود به هلاکت نیندازید. مولوی این داستان را در مجالس سبع نیز آورده است: بعد از اسلام/این حمزه چون به غزا رفتی، زره درنپوشیدی. گفتندی: ای شیر عرب! آن وقت که جوان بودی و به کمال قدرت و توانا بودی، زره می‌پوشیدی و خود بر سر می‌نهادی. این ساعت که به سن بزرگ شدی، هرآینه تن را ضعیفی باشد، چون است که زره و خود انداخته‌ای و برهنه در صف می‌آیی؟ (مولوی، ۱۳۷۲: ۳۸)

حضرت حمزه در جواب ایشان می‌فرماید:

گفت حمزه چونک بودم من جوان	مرگ می‌دیدم وداع این جهان
سوی مردن کس بر غبت کی رود	پیش اژدرها برهنه کی شود
لیک از نور محمد من کنون	نیستم این شهر فانی را زبون
از برون حس لشکرگاه شاه	پر همی‌بینم ز نور حق سپاه

۱. تلمیح به آیه ۱۹۵ سوره بقره: وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست خود به هلاکت می‌فکنید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.)

شکر آنک کرد بیدارم ز خواب	خیمه در خیمه طناب اندر طناب
امر لا تلقوا بگیری او به دست	آنک مردن پیش چشمش تهلکه‌ست
سارعوا آید مرورا در خطاب ^۱	و آنک مردن پیش او شد فتح باب
العجل ای حشر بینان سارعوا	الحذر ای مرگ بینان بارعوا
البلا ای قهر بینان اترحوا	الصلاح ای لطف بینان افرحوا
هر که گرگش دید برگشت از هدی	هر که یوسف دید جان کردش فدی
پیش دشمن دشمن و بر دوست دوست	مرگ هر یک ای پسر هم‌رنگ اوست
پیش زنگی آینه هم زنگیست	پیش ترک آینه را خوش رنگیست

(مولوی، ۱۳۷۶: ج ۱: ۴۸۲)

شاعر در این ابیات به تحول عرفانی حضرت حمزه (ع) بر اثر اسلام و محضر نبی مکرم (ص) اشاره می‌کند که در نتیجه آن تغییر بینشی نسبت به مرگ در ایشان ایجاد شده است و ایشان در جوانی مرگ را هلاکت می‌دیده، ولی پس از قرار گرفتن در معرض انوار و معارف رسول الله (س) ایشان، چشمی غیر از چشم سر پیدا کرده، از خواب بیدار گشته و اردوی پیامبر را پر از خیام و سپاه می‌بیند، همچنین مرگ را وصال و لطف می‌بیند و می‌گوید اینجا محل تطبیق آیه ولا تلقوا نیست بلکه باید بنا بر آیه سارعوا الی مغفره به سوی رضوان الهی شتاب کرد و در بیان خود مولوی به نثر است که: پس حمزه ایشان را جواب داد که آن وقت زره می‌پوشیدم به وقت جنگ، زیرا سوی مرگ می‌رفتم و سوی زخم می‌رفتم. عقل نبود سوی مرگ، بی زره و بی حجاب رفتن. این ساعت به نور ایمان می‌بینم که چون در جنگ می‌آیم، سوی زندگی می‌روم، عقل نبود سوی زندگی و حیات، با زره و حجاب رفتن: «سوی آن حضرت نپوید هیچ دل با آرزو با چنین گلرخ، نخسبد هیچ کس با پیرهن».

(مولوی، ۱۳۷۲: ۳۹)

این مضمون و باز شدن چشم حضرت بر حقایق در ابیاتی دیگر از مولوی نیز آمده است:

۱. تلمیح به آیه ۱۳۳ سوره آل عمران: وسارعوا الی مغفره من ربکم و جنه عرضها السموات و الارض اعدت للمتقین. (و بشتابید به سوی آمرزشی از ناحیه پروردگارتان و به سوی بهشتی که پهنای آن همه آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته و برای پرهیزکاران مهیاشده است.)

تیر و سنان به حمزه چون گلفشان نماید در گلفشان نپوشد کس خویش را به جوشن

(مولوی، ۱۳۷۴: ج ۲: ۷۶۶)

در ابیاتی دیگر، از همین بن‌مایه داستانی، مولوی برای توضیح مفهوم توکل و یقین استفاده می‌کند و بیان می‌کند که حضرت حمزه (ع) به خاطر آرامش و اطمینانی که از داخل شدن در حصن الهی یافته است دیگر احتیاجی به جوشن و زره ندارد:

زان برون انداخت جوشن حمزه وقت کارزار کز هزاران حصن و جوشن روح را جوشنتری

(مولوی، ۱۳۷۴: ج ۲: ۱۰۳۷)

مولوی هوای نفس و شیطان را امتحان‌های سخت الهی بیان می‌کند که اگر این دو نبودند تفاوتی بین اسطوره‌های بزرگ عرفانی و بی‌مایگان بی‌بهره از معرفت نبود.

ور نبودى نفس و شیطان و هوا

ور نبودى زخم و چالیش^۱ و وغا^۲

پس به چه نام و لقب خواندى ملک

بندگان خویش را ای منهتک^۳

چون بگفتى ای صبور و ای حلیم

چون بگفتى ای شجاع و ای حکیم

صابرین و صادقین و منفقین

چون بدی بی رهن و دیولعین

رستم و حمزه و مخنث یک بدی

علم و حکمت باطل و مندک^۴ بدی

علم و حکمت بهر راه و بی‌رهیست

چون همه ره باشد آن حکمت تهیست

(مولوی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۹۸۱)

۱. لغت‌نامه دهخدا؛ چالیش. مزیدفیه لفظ چالش. فرهنگ نظام: رفتاری باشد از روی تکبر و ناز. برهان/ آندراج:

خرامیدن. غیاث: رفتار از روی عجب و ناز. ناظم الاطباء: ناز و نخوت، تکبر و غرور

۲. فرهنگ عمید: خروش و غوغا؛ شور و غوغا در جنگ؛ جنگ.

۳. فرهنگ عمید: پرده دریده، بی‌آبرو.

۴. بی‌قیمت.

نتیجه‌گیری

حضرت حمزه (ع) یکی از چهره‌های پربسامد در ادبیات نثر و نظم فارسی است، کثرت ذکر ایشان در شعر و نثر داستانی چه به صورت وجود حقیقی و تاریخی ایشان و چه به صورت وجود داستانی و اسطوره‌ای ایشان در تاریخ ادبیات فارسی در برهه‌هایی از تاریخ بی‌بدیل بوده و حتی گاهی چهره‌هایی اسطوره‌ای مانند رستم و اسفندیار نیز که ریشه در تاریخ کهن فلات ایران تا دوره اشکانی دارند نیز سده‌ها تحت تأثیر شخصیت اسطوره‌ای حضرت حمزه بوده‌اند. (آیدنلو، ۱۳۷۷: ۳۵-۶۴) بسیاری معتقدند در داستان‌های عامیانه هیچ داستانی شهرت و محبوبیت قصه حمزه را در میان مسلمانان سراسر گیتی نیافته است (غلامحسین زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۰۷) این کثرت استقبال می‌تواند از یک طرف به جهت رسوخ عمیق فرهنگ اسلامی در بین فارسی‌زبانان بوده باشد زیرا حضرت حمزه (ع) از محبوب‌ترین شخصیت‌های اسلامی بوده و مفتخر به القابی چون «اسدالله» و «اسد رسول‌الله» (ص) و «سیدالشهداء» بوده است و هم از این نظر که ایشان چه در عرب و چه در عجم چهره‌ای حماسی بوده است و جلوه‌ی حماسی ایشان به‌مرور زمان به شخصیتی اسطوره‌ای و سمبلیک در ادبیات فارسی مبدل گشته است.

نکته‌ای که در اینجا قابل بررسی است آن است که چرا حضرت حمزه در فرهنگ فارسی معاصر، دیگر هم‌وزن رستم شاهنامه در آثار مکتوب و فرهنگ شفاهی مردم نیست و مردم در مثال‌های قدرت و شجاعت فقط از رستم و سهراب شاهنامه یاد می‌کنند و حضرت حمزه (ع) از موضوع سلحشوری به موضوع تراژدی و تعزیه منتقل گردیده است.

منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم، ج ۴.
۲. خزین لاهیجی (۱۳۶۲). *دیوان خزین لاهیجی به ضمیمه تاریخ و سفرنامه خزین*، به کوشش بیژن ترقی، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام، تهران، چاپ دوم.
۳. ربیع (۱۳۹۰). *علی نامه منظومه‌ای کهن، تصحیح رضا بیات و ابوالفضل غلامی*، تهران، میراث مکتوب.
۴. رضایی، مهدی (۱۳۸۳). *آفرینش و مرگ در اساطیر*، تهران، اساطیر، چاپ اول.
۵. سنایی (۱۳۸۸). *دیوان اشعار*، به کوشش مدرس رضوی، تهران، انتشارات سنایی، چاپ هفتم.
۶. سنایی (۱۳۹۶)، *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، به کوشش دکتر علی محمد صابری، رقیه تیموریان و بهزاد سعیدی، قم، موسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، نسخه الکترونیکی.
۷. سید رضی (۲۰۰۴م). *نهج البلاغه*، تصحیح صبحی صالح، بیروت، دارالکتاب اللبنانی-دارالکتاب المصری، چاپ چهارم، نامه ۲۸.
۸. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۳۳). *حماسه سرایی در ایران از قدیمی‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهارم هجری*، تهران، انتشارات پیروز.

۹. عباسی گجراتی، عبداللطیف (۱۳۹۸). شرح حدیقه سنایی موسوم به لطائف الحدائق، مقدمه و تصحیح و تعلیق محمدرضا یوسفی و محسن محمدی، قم، انتشارات دانشگاه قم.
۱۰. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد (۱۳۷۶). دیوان عطار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری، به کوشش بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات نگاه، چاپ دوم.
۱۱. عطار نیشابوری، فریدالدین ابوحامد محمد بن ابوبکر ابراهیم بن اسحق عطار کدکنی نیشابوری (۱۹۴۰ م). الهی نامه، به کوشش هلموت ریتز، استانبول، جمعیت مستشرقین آلمانی، مطبعه معارف.
۱۲. عطار نیشابوری، فریدالدین ابوحامد محمد بن ابوبکر ابراهیم بن اسحق عطار کدکنی نیشابوری (۱۳۷۷). پیام آشنایی پندنامه عطار نیشابوری، به اهتمام محمدعلی پور ولی، بر اساس نسخه سیلویستر دسالی، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر
۱۳. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق - ابوالفضل خطیبی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۷، بر اساس نسخه انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد.
۱۴. قانی شیرازی، میرزا حبیب الله (۱۳۳۶). دیوان حکیم قانی شیرازی، تصحیح و مقدمه محمدجعفر محجوب، تهران، موسسه مطبوعاتی امیرکبیر.
۱۵. کمال الدین اسماعیل اصفهانی، ابوالفضل (۱۳۴۸). دیوان خلاق المعانی ابوالفضل کمال الدین اسماعیل اصفهانی، به کوشش دکتر حسین بحر العلومی، تهران، انتشارات کتاب فروشی دهخدا.
۱۶. لازار ژیلبر (۱۳۶۱). اشعار پراکنده قدیمی ترین شعرای فارسی از حنظله بادغیسی تا دقیقی، تهران، انجمن ایران شناسی فرانسه در تهران.

۱۷۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال نهم، شماره ۲۰، زمستان ۱۴۰۰

۱۷. محتشم کاشانی (۱۳۴۴). دیوان مولانا محتشم کاشانی، به کوشش مهرعلی گرگانی، تهران، انتشارات کتابفروشی محمودی.
۱۸. محمد بن اسحاق بن یسار المطلبی بالولاء (۱۳۹۸ق). سیره ابن اسحاق (کتاب السیر والمغازی)، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
۱۹. معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ معین، تهران، انتشارات ادنا، چاپ چهارم.
۲۰. منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد (۱۳۴۷). دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابفروشی زوار، چاپ سوم.
۲۱. مولوی، مولانا جلال الدین محمد (۱۳۷۲). مجالس سبعه (هفت خطابه)، به تصحیح دکتر توفیق ه سبحانی، تهران، انتشارات کیهان، چاپ دوم.
۲۲. مولوی، مولانا جلال الدین محمد (۱۳۷۴). کلیات شمس تبریزی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، نشر راد.
۲۳. مولوی، مولانا جلال الدین محمد (۱۳۷۶). مثنوی معنوی، به تصحیح عبدالکریم سروش، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۲۴. هماد الدین محمد بن افریدون تبریزی (۱۳۵۱). دیوان هماد تبریزی، به تصحیح رشید عیوضی، تبریز، انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
۲۵. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۵۷). فرهنگ اساطیر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و سروش، چاپ دوم.

مقالات

۱. اسداللهی، خدابخش و سعدزاده، محرم (۱۳۹۵). نمود عرفانی شخصیت‌ها و عناصر اسطوره‌ای در غزلیات شمس، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۳، پاییز، ص ۱۱-۳۲.
۲. آیدنلو، سجاد (۱۳۸۸). مقدمه‌ای بر نقالی در ایران، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوه‌ر گویا)، دوره ۳، شماره ۴، زمستان، مقاله ۳، ص ۳۵-۶۴.
۳. جعفری قنواتی، محمد (۱۳۹۹). طراز الاخبار، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۶.
۴. خدای افشاری، رشید و طلوعی آذر، عبدالله و عبیدی نیا، محمد امیر (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی حمزه نامه با حمزه بهلوان قصه شخصیت اصلی محتوا و گونه، نشریه ادبیات تطبیقی، سال ۱۱، شماره ۲۱، پاییز و زمستان، ص ۲۹.
۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۱). نگاهی به «طراز الاخبار»، نامه بهارستان، سال سوم، شماره ۵، ص ۱.
۶. شهبازی، اصغر (۱۳۹۳). حماسه‌سرایی دینی در ادب فارسی، آینه میراث، شماره پیاپی ۵۵، پاییز و زمستان، ص ۱۸۳-۲۱۰.
۷. شهبازی، اصغر (۱۳۹۸). ابهاماتی درباره اصل و منشأ منظومه حماسی صاحبقران نامه، تهران، هشتمین همایش ملی متن پژوهی ادبی نگاهی تازه به متون حماسی، برگرفته از:
a. <https://civilica.com/doc/۹۷۸۲۱۹>
۸. غلامحسین زاده، غلامحسین و ذوالفقاری، حسن و فرخی فاطمه (۱۳۸۹). ساختارشناسی بن‌مایه‌های حمزه نامه (با تکیه بر بن‌مایه‌های عیاری، عاشقانه، شگفت‌انگیز و کرامت)، فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادبی، سال سوم، شماره ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان.

۱۷۲ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال نهم، شماره ۲۰، زمستان ۱۴۰۰

۹. محجوب، محمدجعفر (۱۳۷۳). ادبیات داستانی عامیانه و تأثیر آن بر ادبیات داستانی کودکان، کیان، سال چهارم، شماره ۲۱، شهریور و مهر، ص ۶۳.
۱۰. ناظرزاده کرمانی، فرهاد (۱۳۷۸). حمله خوانی گونه مهمی از نقالی در ایران، هنر، شماره ۳۹، بهار، ص ۶۹.
۱۱. یوسف نیا، سعید (۱۳۹۰). ما از پی سنایی و عطار آمدیم / شعر انقلاب، آغازگر فصلی نو در تاریخ شعر عرفانی، ماهنامه فرهنگی تحلیلی سوره/اندیشه، شماره ۵۶ پیاپی ۵۷، بهمن و اسفند، ص ۲۵۶.